

بازکاوی حق قصاص اهل ذمه در فقه و حقوق*

□ محمد امامی^۱

□ حسین نورالدینی^۲

چکیده

از مسائل فقهی حقوقی نیازمند به بازکاوی، حق قصاص اقلیت‌های دینی است. به‌ویژه در عصر حاضر با طرح تساوی حقوق انسان‌ها و حاکمیت نظام مبتنی بر ولایت فقیه، حاکمیت اسلامی باید پاسخ‌گوی مسائلی از این قبیل باشد. مقاله حاضر با بررسی مجدد دلایل قصاص اقلیت‌ها، به جمع‌بندی مجدد آن‌ها پرداخته و موضوع را به عنوان یک حق شخصی برای اولیای دم اثبات نموده که اجرای آن در اختیار حاکمیت است که به نوعی ولی اهل ذمه نیز می‌باشد. در این تحقیق، قصاص آن‌ها از مصادیق سلطه غیر مسلمان بر مسلمان تلقی نمی‌شود و جمع بین روایات نه تنها منجر به اثبات حق قصاص برای آن‌ها گردیده، بلکه روایات دال بر عدم قصاص، فاقد قرینه و قابل حمل بر تقیه تشخیص داده شده‌اند. به‌علاوه با نگاهی اجتماعی و حکومتی و نه فردی به موضوع، حاکم

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۸/۸.

۱. استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی (نویسنده مسئول) (dr.imami@razavi.ac.ir).

۲. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه مذاهب اسلامی تهران (hosseinn170@gmail.com).

جامعه ولیّ دم اهل ذمه تلقی می‌شود که در مواردی حق قصاص را اعمال نکرده، در مواردی در برابر پرداخت اضافه دیه قصاص نموده و در مواردی نیز بدون چنین پرداختی حکم به قصاص کرده است. بر این اساس، اصل قصاص ثابت است اما اعمال آن با نظر امام است که هم ولیّ اهل ذمه و هم مسلمانان می‌باشد.

واژگان کلیدی: اقلیت، قصاص، ولیّ، قتل، حق، اهل ذمه.

مقدمه

انسان ذاتاً دارای کرامت است و حیات او دارای ارزش. آفریده خاص خداست که قرآن وی را با صرف نظر از قومیت و عقیده دارای کرامت الهی معرفی نموده است.^۱ از طرفی، زندگی موهبتی است که خداوند به بشر ارزانی داشته است. از این رو نه تنها هیچ حکومتی نمی‌تواند این حق را از او سلب کند و یا آسیبی به جسم و جان او وارد سازد بلکه باید به جان و زندگی اتباع خود احترام گذارد و در صیانت و حمایت از آن بکوشد (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۲: ۲۲).

حفظ نفس مسلمانان و هم‌پیمانان آن‌ها از مسائل مهم شریعت اسلامی است. جان اهل کتاب همانند مسلمانان محترم است و خونشان نیز هدر نیست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هر گونه تعرض و تجاوز به اهل ذمه را نهی فرموده است:

هر کس معاهدی را بکشد در قیامت بوی بهشت را حس نخواهد کرد (ابن حنبل، ۱۴۱۰: ۳۶/۵؛ حمیری، ۱۴۲۰: ۲۶۸۵/۴).

یکی از مسائل مربوط به اقلیت‌های دینی در جامعه اسلامی بهره‌مندی آن‌ها از حق حیات و زندگی است. منابع حدیثی، سخنی را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که ایشان اذیت و آزار اقلیت‌های دینی را با اذیت و آزار خویش برابر شمرده است:

هر کس ذمی را بیازارد، مرا آزرده است (مدنی شیرازی، ۱۴۱۵: ۴۵۸/۱).

ایشان همچنین درباره اقلیت‌های دینی فرموده است:

- هر کس اهل ذمه را آزار رساند، دشمن او خواهم بود و هر کس که من دشمن او باشم روز قیامت دشمنی خود را بر او آشکار خواهم کرد (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۲۷۱).

ایشان همچنین ظلم به اقلیت‌های دینی را موجب دشمنی پیامبر دانسته است:

۱. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَجَعَلْنَا فِيهِمُ الرِّهْرَ وَالْجُورَ وَرَفَعْنَا مِنْهُمُ الطَّيِّبَاتِ...» (اسراء / ۷۰).

هر کس به یکی از معاهدان [اسلام] ستم روا دارد و او را به کاری خارج از حد توانش وادار سازد، روز قیامت خودم دشمن او خواهم بود (نوری طبرسی، ۱۴۰۸: ۱۶۸/۱۱).

از مجموع این روایات می‌توان حرمت سلب حیات اقلیت‌های دینی را نتیجه گرفت؛ زیرا قتل بی‌دلیل و ظالمانه آن‌ها مصداق روشنی از ظلم و آزار آن‌هاست که پیامبر ﷺ از آن نهی فرموده است.

طرح موضوع

اگر مسلمانی یکی از پیروان اقلیت‌های اهل ذمه را بدون دلیل و حجت شرعی، از روی عمد و عدوان به قتل رساند، آیا صرفاً مرتکب عمل حرامی شده یا انجام این عمل موجب مجازات کیفری و اجرای حدود الهی است؟ آیا از نظر فقهی و حقوقی، این عمل موجب قصاص است یا فقط موجب دیه و یا موجب وضع جریمه‌ای خاص بر آن فرد مسلمان یا هیچ کدام؟

مراد از اقلیت‌های دینی در این جستار، آن دسته از اهل کتاب هستند که بر اساس قرارداد ذمه، حق شهروندی در جامعه اسلامی دارند. با انعقاد قرارداد ذمه، مسئولیت حمایت از جان و مال اهل ذمه در مقابل تجاوزات داخلی بر عهده دولت اسلامی قرار دارد و در صورت تجاوز دشمن خارجی، دولت موظف به دفاع و حمایت از آن‌هاست (حلی، ۱۴۱۴: ۴۴۳/۱).

هرچند برخی از فقیهان عامه مانند اوزاعی، ثوری و مالک معتقدند که انعقاد قرارداد «ذمه» اختصاص به اهل کتاب ندارد (طوسی، ۱۴۲۰: ۵۳۹/۵)، اما با توجه به اینکه انعقاد قرارداد ذمه تنها با اهل کتاب ممکن است و اسلام تنها اهل کتاب را به عنوان اقلیت‌های دینی به رسمیت می‌شناسد، مراد از اقلیت‌های دینی در این جستار، اهل ذمه می‌باشند. در لسان روایات نیز واژه‌هایی از قبیل یهودی و مسیحی و زرتشتی و یا اهل ذمه وجود دارند که متعارف و متبادر از آن‌ها، آن دسته از اهل کتاب هستند که در شرایط ذمه قرار دارند و شهروند رسمی جامعه اسلامی محسوب می‌شوند.

در قانون مجازات اسلامی آمده است که در صورت قتل مسلمان، ذمی، معاهد یا مستأمن به وسیله غیر مسلمان، قصاص ثابت است. حتی کسانی که به صورت قانونی

وارد جمهوری اسلامی شوند در حکم مستأمن بوده، حق قصاص دارند. اما قتل یکی از اتباع سایر ادیان توسط مسلمان، معاهد یا ذمی موجب قصاص نیست و مجازات تعزیری دارد. لکن محل بحث ما در این مقاله، قتل کافر ذمی توسط مسلمان است که بر اساس قانون مجازات اسلامی، قاتل مسلمان در صورت قتل اهل ذمه قصاص نمی‌شود و صرفاً ملزم به پرداخت دیه به علاوه تعزیر است. در ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی آمده است:

قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی علیه نباشد و مجنی علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد.

سپس در تبصره آن آمده است:

چنانچه مجنی علیه مسلمان باشد، مسلمان نبودن مرتکب، مانع قصاص نیست.

آنگاه در ادامه توضیحات مربوط در ماده ۳۱۰، به فرض‌های مختلف تفاوت جانی و مجنی علیه در دین اشاره شده است و نهایتاً در تبصره ۲ ماده ۳۱۰ آمده است:

اگر مجنی علیه غیر مسلمان باشد و مرتکب پیش از اجرای قصاص مسلمان شود، قصاص ساقط و علاوه بر پرداخت دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات»، محکوم می‌شود.

از اطلاق اشتراط تساوی جانی و مجنی علیه در دین که در ماده ۳۰۱ آمده به علاوه فرض‌های مطرح شده در ماده ۳۰۷ و به ویژه حکم موجود در تبصره ۲ آن مبنی بر اینکه حتی اگر قاتل غیر مسلمان قبل از اجرای قصاص مسلمان شود قصاص ساقط می‌شود، به خوبی برداشت می‌شود که از نظر این قانون در صورتی که مسلمانی مرتکب قتل یکی از اهل ذمه شود، جانی فقط محکوم به پرداخت دیه مقرر در قانون به علاوه تعزیر می‌شود و نه قصاص (ر.ک: قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، ماده ۴۴۷؛ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵، مواد ۶۱۲ و ۶۱۴).

مقاله پیش رو در پی بازکاوی مجدد این مسئله است. از آنجا که قصاص یکی از مجازات‌های شرعی است که قواعد آن از فقه اسلامی به قانون مجازات اسلامی راه پیدا کرده است، باید مبانی فقهی قصاص مورد مطالعه قرار گیرد تا تحلیل جامع و مناسبی از

قانون مجازات اسلامی ارائه شود. از این رو، باید اقوال فقها و مستندات فقهی آنها بازکاوی گردد و در نهایت، مواد قانون مجازات اسلامی مورد تحلیل قرار داده شود. تفاوت این تحقیق با آنچه در منابع کهن و جدید فقهی وجود دارد، آن است که حق قصاص اهل ذمه در این مقاله، گرچه به عنوان حقی شخصی ملاحظه شده، مسئله‌ای است که از یک سو امام و حاکمیت را به عنوان ولیّ مقتول درگیر نموده و از سوی دیگر با امنیت ملی و نظم عمومی جامعه تنیده شده است.

۱. احتمالات در مورد حق قصاص برای اهل ذمه

در این زمینه بر اساس دلایل و روایات موجود، سه احتمال و در بین فقها سه نظریه وجود دارد:

۱-۱. عدم حق قصاص مطلقاً

برخی فقها مانند ابن ادریس حلی قائل به عدم هر گونه حق قصاص برای قتل یکی از اهل ذمه توسط مسلمان شده‌اند (۱۴۱۰: ۳۲۴/۳). از عبارت علامه حلی نیز چنین نظریه‌ای برداشت می‌شود؛ زیرا ایشان قول به قصاص در صورت عادت را به صورت «قیل» بیان می‌کند^۱ (۱۴۱۳: ۶۰۵/۳). بسیاری از فقهای اهل سنت نیز بر این عقیده‌اند. برخی از فقهای حنبلی (ابن قدامه مقدسی، ۱۳۸۸: ۲۷۳/۸)، مالکی (ابن رشد قرطبی، ۱۴۰۸: ۲۸۲/۳؛ قرافی، ۱۹۹۴: ۳۴۰/۱۲؛ رجاجی، ۱۴۲۸: ۱۹۶/۱۰) و شافعی (نووی، بی‌تا: ۳۵۴/۱۸؛ ابن سالم عمرانی، ۱۴۲۱: ۳۰۵/۱۱؛ انصاری سنبلکی، ۱۴۱۴: ۱۵۷/۲) به صراحت می‌گویند که مسلمان در برابر کافر کشته نمی‌شود. آن‌ها دلیل این امر را حدیثی از رسول خدا ﷺ نقل می‌کنند:

مسلمان به خاطر قتل کافر کشته نمی‌شود (شافعی، ۱۴۱۰: ۳۴۲/۷).

۱-۱-۱. دلایل عدم حق قصاص

برای اثبات عدم حق قصاص، به سه دلیل تمسک شده است.

۱. «لا یقتل مسلم بکافر، حربیًّا کان أو ذمیًّا أو معاهدًا أو مستأمنًا، بل یعزَّر. فإن کان المقتول ذمیًّا أُرْم بدیته، وقیل إن اعتاد قتل أهل الذمة، قتل قصاصًا بعد ردِّ فاضل دية المسلم».

۱-۱-۱-۱. اجماع

ادعای اجماع فقها بر اینکه مسلمان در برابر اهل کتاب قصاص نمی‌شود (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۵۰/۴۲).

۲-۱-۱-۱. قاعده نفی سبیل

بعضی، حق قصاص مسلمان توسط ولیّ ذمی را موجب سلطه غیر مسلمان بر مسلمان می‌دانند؛ زیرا فرد غیر مسلمان دارای این حق می‌شود که مسلمان را به قتل برساند (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۲۱: ۱۲۸) و چنین سلطه‌ای بر مسلمان به استناد قاعده نفی سبیل^۱ غیر قابل قبول است.

۳-۱-۱-۱. احادیث

در این مورد، احادیث مختلفی با یک مضمون وجود دارد. مثلاً از امام باقر علیه السلام چنین نقل شده است:

مسلمان به خاطر ذمی قصاص نمی‌شود، نه در قتل و نه در جراحات، بلکه در برابر جنایتش به ذمی، به نسبت دیه ذمی که ۸۰۰ درهم است باید دیه پردازد (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۰۸/۲۹).

۲-۱. ارزیابی دلایل عدم حق قصاص

۱-۲-۱. ارزیابی دلیل اول عدم قصاص

دلیل اول با این چالش روبه‌روست که اجماع مورد ادعا، منقول و مدرکی است و مستند فتوای اجماع‌کنندگان همین روایات موجود است و یا حداقل احتمال دارد که مستند آن‌ها همین روایات باشد و حجیت ندارد (ر.ک: موسوی خویی، ۱۴۱۱: ۲۹۵/۴؛ حکیم، ۱۴۱۶: ۴۳۸/۴؛ آل‌شیخ‌راضی، ۱۴۲۵: ۳۷۲/۵)؛ زیرا چنین اجماعی کاشفیت قطعی از نظر امام علیه السلام ندارد. در این صورت، مجتهد خود باید به بررسی آن دلیل پردازد و ملاک، برداشت خود او از آن دلیل است نه این اجماع (ر.ک: موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱: ۳۲۹/۲؛ فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۳۰: ۲۷۲/۳). در محل بحث روایات متعددی مبنی بر نبود حق قصاص برای

۱. «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء / ۱۴۱).

اقلیت وجود دارد. بنابراین اجماع ادعایی مدرکی و بی اعتبار است.

۱-۲-۲. ارزیابی دلیل دوم عدم قصاص

گرچه در مورد قاعده نفی سبیل و مفهوم و مفاد آن سخن بسیار است، مفهومی است که خداوند در عالم تشریح، راه نفوذ و تسلط کفار را بر جامعه اسلامی و مسلمانان باز نگذاشته است. پس به هیچ وجه نفوذ و تسلط آنها بر جامعه اسلامی پذیرفته نیست. اما به نظر می رسد چنین چیزی در محل بحث صادق نباشد؛ زیرا در این مورد، ولی مقتول در پی گرفتن حق خود می باشد نه سلطه بر مسلمانان (سبحانی، ۱۳۹۰/۷/۹)، بنابراین موضوع نفی سلطه منتفی است. شواهدی نیز بر این مدعا وجود دارد؛ از جمله اینکه قرآن کریم ارتباط مسالمت آمیز با غیر مسلمانانی را که به دنبال سلطه جویی و زورمداری نیستند، تجویز نموده می فرماید:

﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (ممتحنه، ۸)؛ خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده اند، باز نمی دارد که به آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید؛ زیرا خدا دادگران را دوست می دارد.

این آیه شریفه یک قاعده کلی وضع می کند که در برابر هر گروه و کشور غیر مسلمان که نسبت به اسلام و مسلمانان موضع خصمانه نداشته باشند، اصل بر برقراری رابطه مسالمت آمیز و پایبندی به پیمانها و برخورد عدالت محورانه است. همچنین گذشت که آزار و اذیت افرادی که در تحت حمایت اسلام اند حرام است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را به منزله اذیت خود تلقی نموده است. شاهد دیگر، حدیث علو اسلام است که در آنجا نیز همین مطلب مشاهده می شود. امام خمینی درباره رد حرمت فروش قرآن به غیر مسلمانان به استناد «الإسلام یعلو ولا یعلی علیه» (عسقلانی، بی تا: ۳۷۰/۹؛ بیهقی، ۱۴۲۴: ۲۰۵/۶) می فرماید:

این حدیث، برانگیختن مسلمانان و تشویق آنها را به تلاش برای علو اسلام از نظر حجت و برهان و همچنین غلبه خارجی بر سایر ادیان اراده می کند.

به باور امام خمینی، انتشار و نقل کتب اسلامی و در رأس آنها قرآن، خود از وسایل

علو و غلبه اسلام خواهد بود نه راهی برای سلطه آن‌ها. پس انصاف این است که دلیلی بر حرمت نقل قرآن و عدم تملک کافر نسبت به آن وجود ندارد و مقتضای قاعده، صحت نقل قرآن به کافر و تملک قرآن از سوی کافر است (موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۷۲۳/۲ و ۷۲۵-۷۲۷).

شاهد دیگر اینکه سید یزدی درباره اجیر شدن مسلمان می‌فرماید:
آنچه حرام است التزام به طاعت ایشان است به گونه‌ای که موجب تقویت شوکت ایشان شود. اما اگر در عملی از اعمال مباح اجیر ایشان شود به نحوی که موجب تقویت و شوکت نباشد، حرام نیست (طباطبایی یزدی، بی‌تا: سؤال ۳۲۳ و ۵۱۷).

۱-۲-۳. ارزیابی دلیل سوم عدم قصاص

دلیل سوم نیز معارض داشته، خلاف مشهور فقهای شیعه و خلاف اجماع محصل (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۵۱/۴۲) است. گرچه مخالفت با مشهور دلیلی بر رد روایت به شمار نمی‌رود و باید صحت و سقم روایت بررسی شود، لکن اشکال عمده، تعارض روایات متعدد دیگر با آن است که با وجود این تعارض، مخالفت با مشهور نیز قرینه یا مؤیدی برای کنار گذاشتن این روایات است. اکنون برای پرهیز از تطویل محل از تکرار آن پرهیز می‌شود و بحث به محل خود واگذار می‌شود.

۲. قصاص در صورت عادت به قتل

گروهی از فقها عقیده دارند که فقط در صورتی که شخص مسلمان به قتل اهل ذمه عادت کرده باشد، قصاص وی لازم است (همان: طوسی، ۱۴۰۰: ۷۴۹). از نظر آنان در غیر صورت عادت، مسلمان به خاطر قتل غیر مسلمان قصاص نمی‌شود بلکه تعزیر شده و دیه می‌پردازد (عاملی، ۱۴۱۰: ۲۶۹؛ طوسی، ۱۴۰۰: ۷۴۹). این گروه که مشهور را تشکیل می‌دهند به احادیث ذیل تمسک کرده‌اند:

۱-۲. دلایل قصاص در صورت عادت

دلایل این احتمال تعدادی روایت است که در ادامه بررسی می‌شوند.

۱-۱-۲. روایت اول

اسماعیل بن فضل می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره خون مجوس و یهود و نصارا پرسیدم که اگر قصد فریب مسلمانان را داشته باشند و دشمنی خود را با آنها آشکار کنند، آیا بر خودشان و بر کسی که آنها را می کشد، چیزی هست؟ حضرت فرمود: نه، مگر اینکه کسی کشتن آنها را عادت خود قرار داده باشد. راوی گفت که از حضرت پرسیدم: آیا مسلمان در عوض کشتن کسی از اهل ذمه و اهل کتاب کشته می شود؟ فرمود: نه، مگر اینکه به کشتن ایشان عادت کرده باشد و از قتل آنان دست برندارد. در این صورت [شان او مراعات نمی شود] و با تحقیر کشته خواهد شد (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۰۷/۲۹).

۲-۱-۲. روایت دوم

از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا مسلمانی در عوض کشتن کسی از اهل ذمه، کشته می شود؟ فرمود: نه، مگر اینکه کشتن آنها را عادت خود قرار داده باشد و از کشتن آنها دست برندارد (همان: ۱۰۹/۲۹).

۳-۱-۲. روایت سوم

به امام علیه السلام عرض کردم: مردی یکی از اهل ذمه را کشت. حضرت فرمود: به عوض او کشته نخواهد شد مگر اینکه به کشتن ذمی ها عادت کرده باشد (همان).

۲-۲. نقد و بررسی دلایل تفصیل

این روایات پس از طرح قول سوم و دلایل آن مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۳. قصاص مسلمان (حتی در صورت عدم عادت)

احتمال سوم، ثبوت حق قصاص برای اهل ذمه است و این حکم تنها به موردی اختصاص ندارد که قاتل به قتل اهل ذمه عادت کرده باشد. شیخ صدوق در مورد قتل معاهد به دست مسلمان، قائل به حق انتخاب دیه یا قصاص با ردّ مابه التفاوت دیه برای اولیای معاهد است (۱۴۱۵: ۵۳۴). از بین مذاهب اهل سنت، فقهای حنفی قائل به قصاص مسلمان در برابر اهل کتاب هستند (خزرجی منبجی، ۱۴۱۴: ۷۱۶/۲). آنان عقیده دارند که مقصود رسول خدا از کافر در حدیث «لَا يُقْتَلُ مُسْلِمٌ بِكَافِرٍ» (ابن حنبل، ۱۴۱۰:

۷۹/۱؛ بخاری، ۱۴۰۱: ۳۶/۱) کافر حربی است نه اهل ذمه (ابن مودود موصلی، ۱۳۵۶: ۲۷/۵).

۱-۳. دلایل ثبوت قصاص

در منابع فقهی دلایلی وجود دارند که مضمون آن‌ها قصاص مسلمان در برابر قتل اقلیت‌های دینی است مطلقاً، حتی اگر شخص مسلمان به قتل اقلیت‌های دینی عادت نکرده باشد. این ادله عبارت‌اند از:

۱-۱-۳. آیات قرآن کریم

مفاد برخی از آیات قرآن بر این مطلب دلالت دارد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ فَمَنْ عُجِبَ لَهُ مِنْ أَحِبِّهِ شَيْءٌ فَأْتِبْهُ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاةُ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (بقره/ ۱۸۷)؛ ای افرادی که ایمان آورده‌اید! حکم قصاص در مورد کشتگان، بر شما نوشته شده است؛ آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده و زن در برابر زن. پس اگر کسی از سوی برادر [دینی] خود، چیزی به او بخشیده شود [و حکم قصاص او، تبدیل به خون‌بها گردد]، باید از راه پسندیده پیروی کند [و صاحب خون، حال پرداخت‌کننده دیه را در نظر بگیرد] و او [قاتل] نیز به نیکی دیه را [به ولی مقتول] بپردازد [و در آن مسامحه نکند]. این، تخفیف و رحمتی است از ناحیه پروردگار شما، و کسی که بعد از آن تجاوز کند، عذاب دردناکی خواهد داشت.

همان‌طور که نمایان است، آیه فوق در مقام بیان شرایط قصاص مانند برابری در حریت و... است، با وجود این، هیچ قیدی را راجع به اینکه طرفین باید در دین مساوی باشند بیان نکرده است. پس این آیه نه تنها دارای اطلاق است بلکه قرینه‌ای نیز وجود دارد که در مقام بیان تساوی بین قاتل و مقتول بوده است و در عین حال به تساوی در این امر اشاره‌ای ندارد.

همچنین ممکن است از عموم آیه ﴿وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيِّهِ سُلْطَانًا﴾ نیز ثبوت قصاص برداشت شود. چه اینکه «من» موصوله عمومیت دارد و شامل تمام افرادی است که به ناحق کشته شوند. در مورد بحث نیز فرد مورد نظر، مظلوم کشته شده است و شاهد بر مظلومیتش اجماع بر ثبوت حق دیه است (ر.ک: نجفی، ۱۴۰۴: ۱۵۱/۴۲).

۲-۱-۳. احادیث

احادیثی دربارهٔ قصاص مسلمان در برابر اقلیت‌های دینی وجود دارند که فقها بر صحیح بودن اکثر آن‌ها و موثق بودن برخی از آن‌ها تصریح نموده‌اند و از نظر اعتبار، هیچ شبهه‌ای در مورد آن‌ها وجود ندارد (ر.ک: هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳: ۱۲۳/۱؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۸۸/۱۱؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۲: ۲۴۰-۲۴۱/۱۶؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۱۵۲/۴۲؛ موسوی خویی، ۱۳۹۶: ۷۶-۷۵/۲؛ اردبیلی، ۱۴۱۱: ۲۳/۱۴؛ خوانساری، ۱۳۵۵: ۲۲۹/۷).

۱-۲-۱-۳. حدیث اول

امام صادق علیه السلام فرمود:

اگر مسلمان، یهودی یا مسیحی یا زرتشتی را بکشد و اولیائش بخواهند مسلمان را قصاص کنند، تفاضل دینهٔ مسلمان را باید به او پردازند و او را قصاص کنند (حرز عاملی، ۱۴۰۹: ۱۰۷/۲۹).

۲-۲-۱-۳. حدیث دوم

امام صادق علیه السلام در موردی که فردی یک ذمی را به قتل رسانده بود، فرمود: این سخن شدیدی است که مردم آن را تحمل نمی‌کنند، ولی ذمی دینهٔ مسلمان را بدهد و سپس مسلمان را قصاص کند (همان: ۱۰۸/۲۹).

۳-۲-۱-۳. حدیث سوم

امام صادق علیه السلام فرمود:

اگر مسلمانی، شخص مسیحی را به قتل رساند و اولیای دم مسیحی قصاص وی را بخواهند، می‌توانند وی را قصاص کنند و تفاوت میان دو دینه [مسلمان و ذمی] را پردازند (همان).

۲-۳. نقد و بررسی دلایل ثبوت قصاص

اینک دلایلی که مستند ثبوت قصاص به صورت مطلق هستند، نقد و بررسی می‌شوند.

۱-۲-۳. نقد و بررسی آیات

اثبات قصاص به استناد این آیات بر اساس ظهور و عموم آیات است. این ظهور در

صورتی معتبر است که قرینه‌ای بر خلاف آن نباشد اما به محض پیدا شدن قرینه، یعنی مخصّصی برای این آیات، این عموم از بین می‌رود. در محل بحث ادعا شده است که عموم آیات به وسیله روایاتِ نافی قصاص تخصیص خورده است. صحت و سقم این مطلب متوقف است بر بررسی روایاتی که برای نفی قصاص مطرح شده است و چون از نظر نویسندگان، دلایل مطرح شده تمام نیست، عموم آیه به حال خود باقی است.

۲-۲-۳. نقد و بررسی روایات قصاص

فقه‌ها در رابطه با اثبات قصاص به طور مطلق به استناد احادیث فوق دو اشکال عمده را مطرح کرده‌اند:

۱-۲-۲-۳. اشکال جهت صدور روایات

برخی از فقها بر دلالت این احادیث (اثبات قصاص به طور مطلق) به دلیل تعارض با اخبار نافی حق قصاص و یا روایات قصاص در صورت عادت، اشکال نموده و برای حل تعارض، این دسته را بر تقیه حمل کرده‌اند؛ زیرا این روایات با عامه موافق هستند و یکی از مرجحات باب تعارض مخالفت با عامه است (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۸۸/۱۱). بر این اساس، جهت صدور این روایات و در نتیجه دلالت آن‌ها ناتمام است.

۲-۲-۳. ارزیابی اشکال جهت صدور روایات

یکی از مرجحات باب تعارض مخالفت با عامه است و این، اصلی قابل قبول است که در جای خود به اثبات رسیده است؛ زیرا احتمال دارد که موافق با عامه از روی تقیه صادر شده باشد. اما اینکه روایتی برای تقیه صادر شده باشد نیاز به دلیل و دست کم قرینه دارد و در صورت فقدان قرینه یا شک در قرینیت موجود نمی‌توان این توجیه را پذیرفت بلکه باید گفت که روایت برای بیان حکم‌الله صادر شده است؛ زیرا یک اصل پذیرفته دیگر این است که هر عبارتی برای بیان مراد متکلم صادر شده است مگر آنکه قرینه‌ای بر خلاف آن وجود داشته باشد. در این بحث، اینکه روایات مربوط به قصاص مسلمان در جهت تقیه صادر شده باشند، نه تنها فاقد قرینه است، بلکه قرائنی بر خلاف آن وجود دارد که بیان می‌شود.

۱-۲-۲-۲-۳. اصل اراده معنا از کلام

اصل بر این است که روایت برای بیان حکم خدا صادر شده است و صدور آن برای تقیه یا با هدفی دیگر خلاف این اصل است. این اصلی عقلایی و حوزه کاربرد آن، شک در جهت صدور است. مؤید این مطلب، تصریح بعضی از محققان است که «نوعاً ظاهر کلام هر متکلمی این است که کلامش بر طبق اراده اش بوده است و این اصلی عقلایی است که در صورت شک در جهت صدور، به آن مراجعه می کنند» (کاملی خراسانی، ۱۴۰۹: ۷۷۹/۴-۷۸۰) و مادام که اراده خلاف از متکلم ثابت نشود غیر قابل قبول است. در مورد روایات محل بحث نیز قرینه ای وجود ندارد و آنچه به عنوان قرینه مطرح شده است، ناتمام است که در ادامه به آن اشاره می شود.

۲-۲-۲-۲-۳. تنوع فتاوی فقهای اهل سنت

فقهای اهل سنت فتاوی مختلفی در این زمینه دارند. بسیاری از فقهای اهل سنت عقیده دارند که مسلمان در برابر اهل کتاب قصاص نمی شود. فقهای حنبلی (ابن قدامه مقدسی، ۱۳۸۸: ۲۷۳/۸)، مالکی (ابن رشد قرطبی، ۱۴۰۸: ۲۸۲/۳: قرافی، ۱۹۹۴: ۳۴۰/۱۲: رجراجی، ۱۴۲۸: ۱۹۶/۱۰) و شافعی (نووی، بی تا: ۳۵۴/۱۸: ابن سالم عمرانی، ۱۴۲۱: ۳۰۵/۱۱: انصاری سنکی، ۱۴۱۴: ۱۵۷/۲) به صراحت می گویند که مسلمان در برابر کافر کشته نمی شود. دلیل این امر نیز حدیثی است که از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می کنند: «لَا يُقْتَلُ مُسْلِمٌ بِكَافِرٍ» (شافعی، ۱۴۱۰: ۳۴۲/۷); مسلمان به خاطر قتل کافر کشته نمی شود.

در مقابل، فقط فقهای حنفی قائل به قصاص مسلمان در برابر اهل کتاب هستند (خزرجی منبجی، ۱۴۱۴: ۷۱۶/۲) و عقیده دارند که مقصود رسول خدا از کافر در حدیث «لَا يُقْتَلُ مُسْلِمٌ بِكَافِرٍ» کفار حربی می باشند نه اهل ذمه (ابن مودود موصلی، ۱۳۵۶: ۲۷/۵). برخی دیگر از فقهای حنفی نیز عقیده دارند که این حدیث در مقام بیان تساوی بین دماء مسلمانان است و به هیچ وجه در مقام نفی تساوی میان دماء مسلمان و غیر مسلمان نیست (سرخسی، ۱۴۱۴: ۲۵/۱۰). پس آیا موافقت با کدام مذهب موجب تقیه است؛ سه مکتب یا فقط حنفیه؟ به نظر می رسد که هیچ کدام مراد نباشد و مراد از عامه

روایت آن‌ها نیست بلکه نظریه رایج و غالب بین آن‌ها و یا حتی نظریه‌ای است که آن‌ها مجموعاً متفرد به آن باشند (ر.ک: غروی اصفهانی، ۱۳۷۴: ۳/۳۷۴). شاهد این مطلب عبارتی است که در موثقه عبید بن زراره از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

«ما سمعته منی یشبه قول الناس، فیه التقیة، وما سمعت منی لا یشبه قول الناس فلا تقیة فیه».

از این رو، محقق اصفهانی می‌گوید:

«وقد عرفت أنه لا دلیل علی سقوط الخیر بمجرّد الموافقة» (همان: ۳/۳۷۵); دانستی که خبری به صرف موافقت با عامه از حجیت ساقط نمی‌شود.

۳-۲-۲-۳. واکنش مردم در مقابل فتوای ابویوسف

در تاریخ نقل شده زمانی که ابویوسف شاگرد ابوحنیفه و قاضی معروف دوران هارون الرشید در طی محاکمه شخص مسلمانی (که مرتکب قتل یک ذمی شده بود) حکم به قصاص فرد مسلمان داد، اعتراضات فراوانی از سوی مردم نسبت به وی صورت گرفت به گونه‌ای که اشعاری در مذمت چنین فتوایی سروده شد. حساسیت مردم آن زمان نسبت به این موضوع به گونه‌ای بود که هارون الرشید خلیفه وقت از وی خواست که برای جلوگیری از فتنه و آشوب، موضوع را به گونه‌ای دیگری حل و فصل کند. در نهایت ابویوسف با این بهانه که مقتول جزیه نمی‌پرداخته، حکم به پرداخت دیه از جانب مسلمان کرد (ماوردی بصری بغدادی، ۱۴۱۹: ۱۵/۱۲؛ دمیاطی، ۱۴۱۸: ۱۳۴/۴؛ طوسی، ۱۳۸۷: ۶/۷). پس با وجود چنین فضایی در جامعه آن زمان و شیوع حکم به عدم حق قصاص برای اقلیت‌ها، فرض صدور روایات حق قصاص برای تقیه، منتفی و باورنشدنی، بلکه قرینه بر خلاف آن است و اگر قرار باشد که دسته‌ای از روایات بر تقیه حمل شود، باید روایات نافی حق قصاص بر تقیه حمل شوند؛ چه، این دسته با افکار عمومی عامه موافق‌اند و همان‌طور که گذشت، مخالفت با جو عمومی عامه ملاک است نه نقل روایت یا فتوای گروهی.

۳-۲-۲-۴. قرینه‌های لفظی در خود روایات

حدیث دوم نیز تعبیری دارد که امام صادق علیه السلام هنگام اظهار ثبوت حق قصاص برای کافر می‌فرماید:

«هذا حديث شديد لا يحتمله الناس ولكن يعطى الذمى دية المسلم ثم يُقتل به المسلم» (كلینی، ۱۳۶۷: ۳۰۹/۷)؛ این حکم به قصاص نظریهٔ تندی است که مردم آن را نمی‌پذیرند، ولی ذمی دیهٔ مسلمان را پردازد و مسلمان قصاص شود.

از این حدیث می‌توان نتیجه گرفت که افکار عمومی چیزی غیر از این اظهار نظر امام است و اگر بنا بود تقیه باشد، امام باید آن را به گونه‌ای بیان می‌کرد تا موافق نظر عموم باشد.

۳-۲-۲-۵. سیرهٔ امام علی علیه السلام

منابع اهل سنت حدیثی را نقل می‌کنند که امیر مؤمنان علیه السلام حکم به قصاص شخصی مسلمان در برابر قتل یک اهل کتاب داد. بر اساس این نقل، شخص مسلمانی را که یک نفر ذمی را به قتل رسانده بود نزد آن حضرت آوردند. فرد دیگری برخاست و علیه مسلمان گواهی داد، آنگاه حضرت دستور قتل وی را صادر کرد. در این هنگام برادر مقتول آمد و گفت که من قاتل را عفو کردم. حضرت فرمود: شاید تو را تهدید کرده‌اند و از آنان ترسیده‌ای؟ برادر مقتول جواب داد: نه، چنین نیست؛ زیرا با قصاص و کشتن قاتل، برادرم باز نمی‌گردد. دیه و خون‌بهای برادرم را پرداخت کنند، راضی می‌شوم. حضرت علیه السلام فرمود: تو بهتر می‌دانی... (بیهقی، ۱۴۱۲: ۲۷/۱۲؛ همو، ۱۴۲۴: ۶۲/۸؛ شافعی، ۱۴۰۰: ۳۴۴/۱).

۳-۲-۲-۳. حمل روایات قصاص بر صورت عادت به قتل

دومین راه حل برای رفع تعارض بین روایات، حمل روایات اثبات‌کنندهٔ قصاص بر صورت عادت است. یعنی به دلیل تعارض دو دسته از روایات و ضرورت جمع بین آن دو، احادیث اثبات قصاص بر موردی حمل می‌شوند که مسلمان به قتل اهل ذمه عادت کرده باشد و مکرراً مرتکب این عمل شود (حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۳۹/۲۶).

۳-۲-۲-۴. ارزیابی حمل روایات قصاص بر مورد عادت

این حمل اشکالاتی دارد که پذیرش آن را غیر ممکن می‌سازد:

۱. این حمل موجب حمل مطلق بر مورد نادر و غیر قابل قبول است (خوانساری، ۱۳۵۵: ۲۳۰/۷). توضیح اینکه حمل یک عبارت بر موارد و مصادیق نادر آن با امکان

حمل بر مورد شایع و متعارف، خلاف اصول پذیرفته شده نزد عقلاست. از این رو، این حمل پذیرفتنی نیست.

۲. این جمع فاقد قرینه و مخالف سیاق روایات است و در نتیجه بعید به نظر می‌رسد (مدنی کاشانی، ۱۴۱۰: ۵۶). توضیح اینکه در باب تعارض، جمعی پذیرفتنی است که مستند به الفاظ و عبارات ادله باشد و یا قرائنی بر آن داشته باشیم که به عنوان جمع عرفی شناخته می‌شود. اما اگر جمعی فاقد قرینه باشد به جمع تبرعی معروف و غیر قابل قبول است.

۳. ثبوت قصاص در صورت عادت و تکرار، در حقیقت به خاطر دفع مفسده از جامعه و برای حفظ امنیت و از شئون حاکم است و ربطی به اولیای دم ندارد، در صورتی که این روایات حق را به اولیای دم داده‌اند (همان). از این رو، این مستلزم هزینه زیادی است؛ زیرا روایات دال بر ثبوت قصاص را هم باید حمل بر مورد عادت و تکرار کنیم و هم مراد از قصاصی را که در آن‌ها به حسب ظاهر به عنوان حق اولیای دم شمرده شده، یک حق حاکمیتی برای جلوگیری از اخلال در نظم عمومی بینداریم.

۴. جمع بندی روایات

سه دسته از احادیث وجود دارند که با یکدیگر در تعارض هستند و لازم است که تعارض آن‌ها را برطرف سازیم. برای این کار چند راه وجود دارد:

۱-۴. جمع بین روایات

در جمع بین احادیث عدم قصاص مطلقاً و ثبوت قصاص در صورت عادت، مشکل خاصی وجود ندارد؛ زیرا آن دو عموم و خصوص مطلق هستند و احادیث قصاص در صورت عادت، بر احادیث عدم قصاص مطلقاً مقدم هستند. بنابراین از جمع احادیث دسته اول و دوم نتیجه می‌گیریم که اگر شخص مسلمان به قتل اقلیت‌های دینی عادت کرده باشد قصاص می‌شود وگرنه قصاص وی منتفی است و باید دیه بپردازد. اما آنچه مهم است رابطه بین احادیث اثبات کننده قصاص به طور مطلق با احادیث نافی قصاص جز در صورت اعتیاد است که باید با کمک قواعد باب تعارض این مشکل را حل

کنیم. همان طور که ملاحظه شد، احادیثی که قصاص را مطلقاً جایز می‌دانند (حتی در صورت عدم عادت) دارای دو مرجح و یک مؤید می‌باشند.

۴-۱-۱. عرضه روایات بر قرآن

ظاهر آیه ۲۷۸ سوره بقره می‌تواند مرجحی برای قول به ثبوت قصاص باشد، حتی اگر ظهور آیه به حدی نباشد که حکم را اثبات کند؛ زیرا در تعارض بین روایات نفی‌کننده و اثبات‌کننده حق قصاص، یکی از مرجحات، موافقت با کتاب است. بنابراین می‌توان این آیه را مرجح روایات دال بر ثبوت حق قصاص دانست.

نیز عموم آیه ﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوِیِّهِ سُلْطٰنًا﴾ (اسراء/ ۳۳) به عنوان مرجحی دیگر برای این روایات قابل طرح است.

ظهور این دو آیه که قرینه محکمی بر اراده خلاف آن‌ها وجود ندارد، مؤیدی است بر اینکه در جمع بین روایات، احادیث اثبات‌کننده قصاص را به عنوان مستند بپذیریم.

۴-۱-۲. مخالفت با عامه

گفته شده که احادیث نافی قصاص، مخالف عامه است و احادیث اثبات‌کننده، موافق عامه و یکی از مرجحات باب تعارض مخالفت با عامه است. بنابراین ترجیح با روایات نافی است و آن‌ها به عنوان سند قابل قبول‌اند. اما توجه به این نکته لازم است که احادیثی که قصاص را به صورت مطلق جایز می‌دانند نیز مخالف با عامه‌اند؛ زیرا عامه (همان طور که توضیح آن گذشت) به معنای افکار عمومی است و این احادیث با دیدگاه عموم مردم و افکار عمومی در تضادند. شاهد مطلب این است که هنگامی که قاضی ابویوسف حکم به جواز قصاص داد، عموم مردم با وی مخالفت کردند و اعتراضات فراوانی علیه وی شد (ابن بزازی کردی، ۱۳۹۶: ۱۵/۲؛ مفید، ۱۳۷۶: ۲/۲۷۱)، پس نه تنها احادیثی که قصاص را حتی در صورت عدم عادت جایز می‌دانند، حمل بر تقیه نمی‌شوند بلکه می‌توان احادیثی را هم که قائل به عدم قصاص یا قصاص در صورت عادت می‌باشند، بر تقیه حمل کرد. بنابراین می‌توان گفت که احادیث جواز قصاص مطلقاً (البته پس از پرداخت مابه‌التفاوت دیه مسلمان و ذمی) بر احادیث قصاص در صورت عادت مقدم هستند.

۲-۴. توجیه روایات نفی قصاص

نسبت به توجیه روایاتی که نافی هر گونه قصاص و یا نافی آن در صورت عدم اعتیاد هستند نیز دو راه حل وجود دارد.

حمل بر تقیه همچنان که توضیح داده شد که افکار عمومی و جو جامعه در آن زمان بر خلاف ثبوت قصاص بوده است و سه مکتب از مکاتب فقهی اهل سنت نیز بدان معتقد بوده‌اند.

حمل بر موردی که مقتول، اظهار حيله و دشمنی با مسلمانان نماید که در واقع با این عمل، از شرایط ذمه خارج شده و از حقوق شهروندی جامعه اسلامی محروم می‌گردد. در مقابل، احادیث اثبات‌کننده قصاص مربوط به موردی هستند که مقتول متعهد به شرایط ذمه باشد. این جمع یک جمع تبرعی نیست بلکه جمعی عرفی و دارای قرینه روایی است. اسماعیل بن فضل می‌گوید که از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: «هل علیهم وعلی من قتلهم شیء إذا غشوا المسلمین وأظهروا العداوة لهم؟ قال: لا إلا أن یکون متعمداً لقتلهم» (حز عاملی، ۱۴۰۹: ۱۹/۷۹).

بر اساس این روایت در صورت خروج آن‌ها از قرارداد ذمه و اظهار خصومت، حق قصاص ندارند مگر مسلمان به صورت عادت و تکراری مرتکب قتل آن‌ها شود. این روایت در بین روایات عدم قصاص جز در صورت اعتیاد، نسبت به بقیه خاص است و مفسر آن‌ها تلقی می‌شود.

۵. بررسی موضوع با نگاهی به فقه حکومتی

اکنون که اصل قصاص برای اقلیت‌های دینی به عنوان یک حق شخصی و به عنوان حکم اولیه اثبات شد، با توجه به اینکه اهل ذمه در حمایت امام علیه السلام یا حاکم اسلامی هستند و در واقع با حاکم اسلامی پیمان بسته‌اند، امام و حاکمیت مسئولیت حفظ جان و مال آن‌ها را بر عهده دارد و در واقع به نوعی ولی آن‌ها تلقی می‌شود. این نکته به نوعی در بیان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مشاهده می‌شود و از قرینه روایی برخوردار است: «من آذی ذمياً فأنا خصمه ومن كنتُ خصمه، خصمته یوم القیامة» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۲۷۱).

در این عبارت، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله خود را خصم کسی معرفی می کند که به آزار و اذیت اهل ذمه بپردازد و علت این امر ممکن است این باشد که اهل ذمه تحت حمایت جامعه اسلامی و حاکمیت پیامبر صلی الله علیه و آله هستند و وی ولی آنها تلقی می شود همچنان که در روایت است: «السلطان ولی من لا ولی له» (امینی نجفی، بی تا: ۳۹۹/۱). از دیگر سو، حق قصاص برای پدر، مادر، فرزندان و سایر بستگان قرار داده نشده، بلکه حقی است که برای ولی مقتول قرار داده شده است. قرآن کریم می فرماید:

﴿وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا﴾ (اسراء / ۳۳): و هر کس مظلومانه کشته شود برای ولی او سلطنت قرار داده ایم.

بنابراین با نگاهی جامع و حکومتی به فقه و با ملاحظه جایگاه این ولایت، ممکن است بین روایات این گونه جمع شود که قتل اهل ذمه، موجب اثبات حق قصاص برای ولی مقتول است اما اعمال این حق در حوزه اختیارات ولی فقیه است که نوعی ولایت قراردادی بر آنها کسب نموده است؛ همچنان که در مواردی وی عاقله آنها معرفی شده است (ر.ک: طوسی، ۱۴۱۷: ۲۸۷/۵؛ ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸: ۴۳۶). از این رو، بر اساس مصالح موجود در زمانهای مختلف و با توجه به شرایط زمان و شرایط قاتل و مقتول، احکام مختلفی از سوی امام ع صادر شده است. برخی از فقها نیز به این مطلب اشاره کرده اند؛ مثلاً ابوصلاح حلبی در این باره می فرماید:

«فإن كان أولياؤه كقارًا فأسلم أحدهم فهو وليه، وإن لم يُسلم منهم أحد أو لم يكن له وليٌ فوليه سلطان الإسلام وهو مخير في قتل العمد بين أخذ الدية والقود» (۱۴۰۳: ۳۸۹).

روایتی نیز که منابع اهل سنت از قضاوت امام علی ع نقل کرده اند، مؤیدی برای این نظریه است.^۱

۱. «أخبرنا محمد بن الحسن، حدّثنا قيس بن الربيع الأسدی عن أنان بن تغلب عن الحسن بن ميمون عن عبد الله بن عبد الله، مولى بنى هاشم، عن أبي الجنوب الأسدی، قال: أتى على بن أبي طالب عليه السلام برجل من المسلمين، قتل رجلاً من أهل الذمة. قال: فقامت عليه البيئة، فأمر بقتله. فجاء أخوه، فقال: إني قد عفوت عنه. قال: فلعلهم هددوك أو فرّقوك أو فرّعوك؟ قال: لا ولكن قتله لا يردّ على أخى و عوّضونى فرضيت. قال: أنت أعلم. من كان له ذمتنا، فدمه كدمنا وديته كديتنا» (بيهقى، ۱۴۲۴: ۶۲/۸).

نتیجه‌گیری

قتل اهل ذمه موجب اثبات قصاص است. دلایل اثبات این قصاص، آیات قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام است. عموم مستند به ظهور دو آیه قرآن ثبوت قصاص است بدون خارج کردن موردی که مقتول غیر مسلمان است. وجود مخصص روایی برای این آیات نیز به اثبات نرسیده و آیات بر ظاهر خود باقی هستند. روایات نیز گرچه متعارض‌اند، اما حمل روایات دال بر قصاص بر مورد تکرار و عادت بزهکار به ارتکاب قتل، حمل آن‌ها بر مورد نادر است و پذیرفتنی نیست. حمل آن‌ها بر تقیه نیز فاقد قرینه است بلکه قرآنی بر خلاف آن وجود دارد و این حمل را توجیه‌ناپذیر می‌نماید. این ادعا نیز که اثبات حق قصاص با آیه نفی سبیل مخالف است فاقد موضوع به نظر می‌رسد؛ زیرا مراد از سبیل، گشودن راه سلطه کفار بر جامعه اسلامی است، در حالی که قصاص، در صورت ثبوت، به نظر می‌رسد که استیفای حق باشد نه سلطه‌جویی و گشودن سبیل کفار. از دیگر سو حاکم اسلامی به عنوان ولی آن‌ها می‌تواند از حقوقشان دفاع کند و خواستار قصاص قاتل اهل ذمه باشد. از این رو، اجرای این حق با حاکم اسلامی به عنوان ولی وی می‌باشد. بر این اساس، بررسی مجدد و بلکه اصلاح قانون مجازات اسلامی با توجه به مبانی مطرح شده و اشکالات موجود نسبت به عدم حق قصاص شایسته می‌نماید.

کتاب‌شناسی

۱. آل شیخ راضی، محمداطاهر، *بداية الوصول في شرح كفاية الاصول*، بی‌جا، ستاره، ۱۴۲۵ ق.
۲. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم، اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۳. ابن بزازی کردری، حافظ‌الدین محمد بن محمد، *مناقب ابی حنیفه*، بی‌جا، مکتبه الداوری، ۱۳۹۶ ق.
۴. ابن حمزه طوسی، محمد بن علی، *الوسيلة الى نيل الفضيله*، قم، مطبعة الخيام، ۱۴۰۸ ق.
۵. ابن حنبل، احمد بن محمد، *المسند*، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۰ ق.
۶. ابن رشد قرطبی، محمد بن احمد، *المقدمات السمیهات لبيان ما اقتضته رسوم المدونة من الاحكام الشرعية والتحصيلات المحکمات لامتهات مسائلها المشکلات*، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۴۰۸ ق.
۷. ابن سالم عمرانی، ابوالحسین یحیی بن ابی، *البيان في مذهب الامام الشافعی*، جده، دار المنهاج، ۱۴۲۱ ق.
۸. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی بن حسین، *تحف العقول عن آل الرسول ﷺ*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۹. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد، *المغنی*، قاهره، مکتبه القايره، ۱۳۸۸ ق.
۱۰. ابن مودود موصلی، عبدالله بن محمود، *الاختیار لتعلیل المختار*، قاهره، مطبعة الحلبي، ۱۳۵۶ ق.
۱۱. اردبیلی، احمد بن محمد، *مجمع الفائدة والبرهان في شرح ارشاد الاذهان*، قم، اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۱۲. امینی نجفی، عبدالحسین احمد، *الغدیر فی الكتاب والسنة والادب*، احمد، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۳۹۷ ق.
۱۳. انصاری سنیکي، زکریا بن محمد، *فتح الوهاب بشرح منهج الطلاب*، بی‌جا، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
۱۴. بخاری، عبدالله بن اسماعیل، *صحيح البخاری*، بی‌جا، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۰۱ ق.
۱۵. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین، *السنن الکبری*، چاپ سوم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۴ ق.
۱۶. همو، *معرفة السنن والآثار*، قاهره، دار الوفاء، ۱۴۱۲ ق.
۱۷. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة الى تحصیل مسائل الشریعه*، قم، آل‌البيت ﷺ، ۱۴۰۹ ق.
۱۸. حسینی روحانی، سیدمحمدصادق، *فقه الصادق ﷺ*، قم، دار الكتاب، ۱۴۱۲ ق.
۱۹. حکیم، سیدعبدالصاحب، *منتقى الاصول*، بی‌جا، الهادی، ۱۴۱۶ ق.
۲۰. حلبی، ابوالصلاح تقی‌الدین بن نجم‌الدین، *الکافی فی الفقه*، اصفهان، کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین ﷺ، ۱۴۰۳ ق.
۲۱. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، *تذکرة الفقهاء*، قم، آل‌البيت ﷺ، ۱۴۱۴ ق.
۲۲. همو، *قواعد الاحکام فی معرفة الحلال والحرام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۲۳. حمیری، نشوان بن سعید، *شمس العلوم ودواء کلام العرب من الکلوم*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ ق.
۲۴. خزرچی منبجی، جمال‌الدین علی بن ابی‌یحیی زکریا بن مسعود، *اللباب فی الجمع بین السنة والکتاب*، چاپ دوم، دمشق، دار القلم، ۱۴۱۴ ق.
۲۵. خوانساری، سیداحمد بن یوسف، *جامع المدارک فی شرح المختصر النافع*، تعلیق علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۵۵ ش.
۲۶. دمیاطی، ابوبکر بن محمد شطا، *اعانة الطالبین علی حل الفاظ فتح المعین*، بی‌جا، دار الفکر، ۱۴۱۸ ق.
۲۷. رجراجی، ابوالحسن علی بن سعید، *منهاج التحصیل و نتائج لطائف التأویل فی شرح المدونة و حلّ مشکلاتها*، بی‌جا، دار ابن حزم، ۱۴۲۸ ق.
۲۸. سبحانی تبریزی، جعفر، *شرایط قصاص*، درس خارج مورخ ۱۳۹۰/۷/۹، <www.tohid.ir>.

۲۹. سَرْحَسِي، شمس‌الائمة محمد بن احمد، الميسوط، بيروت، دار المعرفة، ۱۴۱۴ ق.
۳۰. شافعي، محمد بن ادریس، الامّ، بيروت، دار المعرفة، ۱۴۱۰ ق.
۳۱. همو، مسند الامام الشافعي، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۰۰ ق.
۳۲. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابويه قمی، المقنع، قم، مؤسسة الامام الهادي عليه السلام، ۱۴۱۵ ق.
۳۳. طباطبایی حائری، سیدعلی بن محمدعلی، رياض المسائل في بيان الاحكام بالدلائل، قم، اسلامي، ۱۴۱۲ ق.
۳۴. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۲ ش.
۳۵. طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم، سؤال و جواب، تحقیق سیدمصطفی محقق داماد، تهران، بی‌نا، بی‌تا.
۳۶. طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۲۰ ق.
۳۷. همو، الميسوط في فقه الاماميه، تهران، المكتبة المرتضوية لاحياء الآثار الجعفرية، ۱۳۸۷ ق.
۳۸. همو، النهاية في مجرد الفقه والفتاوى، چاپ دوم، بيروت، دار الكتاب العربي، ۱۴۰۰ ق.
۳۹. عاملی، محمد بن مکی، اللعة الدمشقية في فقه الاماميه، لبنان، دار التراث - الدار الاسلاميه، ۱۴۱۰ ق.
۴۰. عسقلانی، شهاب‌الدین بن حجر، فتح الباری بشرح صحيح البخاری، بيروت، دار المعرفة، بی‌تا.
۴۱. غروی اصفهانی، محمدحسین، نهاية الدراية في شرح الكفاية، قم، سيدالشهداء، ۱۳۷۴ ش.
۴۲. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، تفصیل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - التخصاص، قم، اسلامي، ۱۴۲۱ ق.
۴۳. همو، دراسات في الاصول، قم، مركز فقه الاثمة الاطهار عليه السلام، ۱۴۳۰ ق.
۴۴. فاضل هندی، بهاء‌الدین محمد بن حسن اصفهانی، كشف اللثام والابهام عن قواعد الاحكام، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۴۵. قزاقی، احمد بن ادریس مالکی، الذخيرة، بيروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۹۹۴ م.
۴۶. کاظمی خراسانی، محمدعلی، فوائد الاصول، تحقیق آقاضیاء‌الدین عراقی، تقریرات بحث آية‌الله نائینی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۴۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۶۷ ش.
۴۸. ماوردی بصری بغدادی، ابوالحسن علی بن محمد، الحاوی الكبير في فقه مذهب الامام الشافعي وهو شرح مختصر المنزني، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۹ ق.
۴۹. مدنی شیرازی، سیدعلی‌خان، رياض السالكين في شرح صحيفة سيد الساجدين، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۵۰. مدنی کاشانی، حاج آقارضا، كتاب التخصاص للفقهاء والنحواس، چاپ دوم، قم، اسلامي، ۱۴۱۰ ق.
۵۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، الارشاد في معرفة حجج الله على العباد، ترجمة محمدباقر ساعدي خراساني، تهران، اسلاميه، ۱۳۷۶ ش.
۵۲. موسوی بجنوردی، سیدمحمد بن حسن، قواعد فقهيه، چاپ سوم، تهران، عروج، ۱۴۰۱ ق.
۵۳. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، كتاب البيع، تهران، مؤسسة تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ ق.
۵۴. موسوی خوئی، سیدابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج، قم، علمیه، ۱۳۹۶ ق.
۵۵. همو، محاضرات في اصول الفقه، تقریر محمداسحاق فیاض، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۵۶. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام في شرح شرائع الاسلام، بيروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.
۵۷. نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۸ ق.
۵۸. نووی، محیی‌الدین یحیی بن شرف، المجموع شرح المذهب، بی‌جا، دار الفکر، بی‌تا.
۵۹. هاشمی شاهرودی، سیدمحمد، قراءات فقهية معاصره، قم، مؤسسة دائرة المعارف فقه اسلامي، ۱۴۲۳ ق.